

# حفره امنیتی چگونه جان اپوزیسیون را گرفت

۷۹۲



www.f.d.ir | Sun | 17 Sep 2011 | 16 Pages

کمال تبریزی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

## هنرمندان روزی به تلویزیون برمی‌گردند



۱۳۰۱۳۰۱۲



# درخواست اروپا برای مذاکره در نیویورک

گزارش ویژه «فرهیختگان»: ایران و طرف غربی چه مسیری را برای مبادله طی کردند؟ اروپایی‌ها برخلاف مواضع رسانه‌ای در پشت صحنه دنبال مذاکرات هسته‌ای در نشست سازمان ملل هستند

کنگره آمریکای طرح تحریمی «مهسا» را علیه ایران وضع کرد  
«مهسا»؛ قانونی که فقط مصرف رسانه‌ای دارد

۱۵

## آزمون بزرگ فوتبال ایران

کسر امتیاز و جریمه مالی سپاهان به شرط رعایت انصاف و عدالت برای همه تیم‌ها به نفع فوتبال است، سیاسیون آدرس غلط ندهند

۱۵

ابراهیم سوزنجی در گفت‌وگوی تفصیلی با «فرهیختگان»:  
این همه مقاله نوشتیم در چند مورد صاحب نظر به ایم؟

۵،۱۴

## رسانه کارآمد و هزینه‌های آن

یادداشت

همه نظارت‌ها می‌تواند منجر به انتخاب افرادی شود که به کشور صدمه بزنند اما آیا باید مردم سالاری را تضعیف کرد یا آن را کنار گذاشت؟ خیر؛ چراکه همه پذیرفته‌اند که نفع مردم سالاری برای کشور و مردم بیشتر از هزینه‌های آن است. اما در مواجهه با رسانه کارآمد باشد، نه تنها پیشرفت‌ها را بازتاب دهد، اشتباه‌های کوچک هم با مقابله‌های تند مواجه می‌شود در صورتی که رسانه هم محدودیت‌های خود را دارد و باید این را به رسمیت شناخت، به نظر می‌رسد تا در سطوح مختلف حکمرانی به این نتیجه نرسیم که باید تکلیف خودمان را با رسانه مشخص کنیم کار به جایی نمی‌رسد. اتفاقاً در این صورت است که رسانه می‌تواند در یک روند، مرجعیت پیدا کند و کارآمد باشد. نه تنها پیشرفت‌ها را بازتاب دهد، بلکه خودش سبب پیشرفت کشور شود. در مقابل هم رسانه باید تمام سعی خود را بکند که از رکود خارج شود و با تربیت و به‌کارگیری نیروهای توانمند بتواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و با کنار گذاشتن شیوه‌های نیم‌قرن گذشته خود را به روز کند.

رسانه را با روابط عمومی خود (آن هم به شکل کامل نازل و ناکارآمد) اشتباه می‌گیرند، از طرف دیگر هم تقدیرپذیری در بین ما کاملاً محدود و حتی غایب است و هر نقدی به‌مثابه دشمنی یا نقشه‌ای شوم برای ضربه زدن به طرف مقابل برداشت می‌شود. با این شرایط چگونه یک رسانه می‌تواند به‌صورت طبیعی رشد کرده و مرجعیت یابد؟ شرایط ما طوری است که ما هم رسانه می‌خواهیم و هم رسانه نمی‌خواهیم! یعنی گمان‌مان این است که می‌شود با یک رسانه ناقص و گنگ، به جنگ دشمن رفت و افکار عمومی را جهت داد. رسانه‌ای که بتواند درست عمل کند طبعاً ویژگی‌هایی دارد که باید ابتدا به دنبال تحقق آن بود. به نظر می‌رسد یک رسانه کارآمد باید در حوادث، فعال باشد و بتواند به‌صورت حرفه‌ای افکار عمومی را افشاء کند و در یک شکل برابر با مردم حرف بزند و بدون لگنت ایرادات افراد و دستگاه‌ها را بیان کند یا در مورد مشکلات هشدار دهد.

یک رسانه کارآمد نمی‌تواند نسبت به مسائل جامعه یا آن چیزی که مردم در خیابان و تاکسی و مترو می‌گویند بی‌تفاوت باشد و عمداً (به هر دلیلی) آن را نشنیده بگیرد، به طوری که یک اتفاق را همه می‌دانند و درباره آن حرف می‌زنند و تحلیل می‌کنند ولی حتی کلمه‌ای درباره آن در رسانه نشنومیم. یک رسانه کارآمد نمی‌تواند در بحران‌ها فقط یک حرف را تکرار کند و کاری به طرف مقابل نداشته باشد و از زوایای گوناگون به ماجرا نگاه نکند تا یک رسانه خارجی یک کشور مرتجع، چند ماه هرطور که اراده کند به هر شکلی افکار عمومی را به این طرف و آن طرف ببرد. یک رسانه کارآمد باید اطلاع‌رسان باشد و با شفافیت و با در نظر گرفتن مخاطب، تبدیل به مرجع خبری مردم شود. یک رسانه کارآمد نمی‌تواند لگنت داشته باشد، نمی‌تواند محافظه‌کار باشد، نمی‌تواند شجاع و جسور نباشد و نمی‌تواند اعتماد به نفس نداشته باشد.

اما طبیعی است چنین رسانه‌ای برای افراد و دستگاه‌های مختلف «هزینه» دارد. این هزینه البته ممکن است در مواردی منفی هم باشد یعنی اختلال‌هایی را ایجاد کند اما سرجمع، پرداخت این هزینه‌ها و چشم‌پوشی از منافع کوتاه مدت، می‌تواند نفع بزرگی را برای جامعه به همراه آورد. این، یک روند معمول و پذیرفته شده است. هر روند، سیاست یا ابزاری هزینه‌های خود را دارد و مساله در این است که نفع آن بر هزینه‌هایش بچربد. مثلاً ما مردم سالاری را پذیرفته‌ایم و حاکمیت در سطوح عالی برای حفظ آن کوشیده است. همین مردم سالاری با

محسن فرجیان روزنامه‌نگار در سالگرد حوادث سال گذشته - که به درستی جنگ ترکیبی نام گرفت و رسانه در آن نقش اصلی را ایفا کرد - خوب است یک گروه متخصص و معتقد به جمهوری اسلامی تشکیل شود و گزارشی را از عملکرد رسانه‌ها در حوادث سال گذشته و تا امروز تهیه کند. طبعاً این گزارش می‌تواند شامل کاستی‌ها، ظرفیت‌ها، کارهای موثر انجام شده، موانع ساختاری و غیرساختاری و... باشد. چقدر خوب می‌شود که یک بار واری گزارشی روزمره و موردی و می‌گیری‌های شخصی و گروهی یا خرده حساب‌های خطی و سیاسی که رسانه‌ها را بیش از پیش محافظه‌کار کرده و از رمق انداخته است، عملکرد رسانه‌ها خصوصاً رسانه ملی ارزیابی شود. کمتر پیش می‌آید گزارشی تخصصی از سوی ارکان حاکمیت سفارش داده و به بحث گذاشته شود و همه ارکان نظام به این نتیجه رسیده باشند که باید برای اجرای آن وارد گود شوند. نگارنده معتقد است عقلائی درون سیستم وجود دارد که به وضوح کارآمدی آن در مواجهه با برخی تهدیدها مثل حمله‌های نظامی و بعضاً امنیتی برای کارشناسان قابل مشاهده است اما این مورد درباره رسانه‌ها محسوس نیست. اگر جنگ رسانه‌ای را جدی بدانیم، بدون تعارف باید بدانیم با این شکل عملکرد، نه تنها امکان تحقق منافع ملی را نخواهیم داشت، بلکه در جهت عکس آن حرکت می‌کنیم. اما سوال مهم این است؛ علی‌رغم اینکه همه می‌دانیم در جنگ بزرگ رسانه‌ای فعلی، رسانه‌های ما کارایی لازم را برای تحقق منافع ملی ندارند، چرا اقدام موثری و محسوس در این زمینه صورت نمی‌گیرد؟ اگر از برخی ایرادهای سطحی بگذریم، یک مبنایشان تسویه حساب منتقدان با بخش‌هایی از حاکمیت است، باین حال هنوز در رسانه برای یاری رساندن به پیشرفت کشور و منافع مردم به بلوغ لازم نرسیده‌ایم. گاهی نوع مواجهه افراد و مسئولان با رسانه طوری است که انسان حیرت می‌کند برخی چگونه با کوچک‌ترین نقدی درباره آنها حاضرند (آگاهانه یا غیرآگاهانه) همه چیز را فدای منافع کوتاه مدت خود یا دستگاه متبوع‌شان کنند. به‌گمان نگارنده اولین اشکال در این است که مسئولان حاضر نیستند هزینه یک رسانه موثر را پرداخت کنند. این هزینه فقط مالی نیست، بلکه عمدتاً مربوط به ترجیح منافع کوتاه مدت به منافع بلندمدت و ترجیح منافع بخشی به منافع ملی است. این اشکال شاید از نگاه غلط عمده مسئولان به رسانه ناشی می‌شود که

## دست سردبیر، گاو بازی اپوزیسیون و پروژه ما

سرمقاله

پروژه طراحی شده به‌مثابه بنزین یا آتش زنه و ۳ - ماجرای خانم مهسا امینی به‌مثابه جرقه‌ای که آتش را مشتعل کرد. آتش بدون هیچ کدام از این سه روشن نمی‌شد. تحلیل‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که کل داستان را تنها به یک وجه فرومی‌کاهدر عمل حجاب‌تخلیلی می‌ساند و به‌تکرار وضعیت می‌انجامد. همچنین نگاهی ماجرای گاو بازی اپوزیسیون مهم است، چون یکی از این سه ضلع را از کار می‌اندازد اما برهه‌ای به آن دو ضلع دیگر ندارد که عموداً در آن منشأ داخلی است. این دست ضربه‌های امنیتی به اپوزیسیون اهمیت دارد، اما باید بدانیم همه چیز نیست. یادمان باشد چندی بعد از آشوب‌ها در دولت دوم روحانی مهم‌ترین عنصر رسانه‌ای اپوزیسیون بازداشت شد و به تهران آورده شد و در ماجراهای ۱۴۰۱ خبری از آن رسانه نبود، اما وقایعی تندتر از ۹۶ و ۹۸ رخ داد. وظیفه اصلی سیستم حکمرانی، حفظ موجود یا تحول؟ یا ضلع اصلی گاو بازی در سوزن است، یعنی کاهش بستر اعتراضی که ریشه‌ای‌ترین و پایه‌ای‌ترین است. به سوال اول متن برمی‌گردیم؛ در یک سالگی آغاز وقایع اعتراض پروژه ما کدام است؟ حفظ وضع موجود یا تحول؟ فعلاً این مساله عبوری می‌کنم که آیا بقا بدون تحول ممکن است؟ آیا می‌شود با وجود تغییرات پیرامونی ثابت ماند و بقا داشت یا نه؟ علی‌البدل اگر پروژه ما حفظ وضع فعلی و بقا حداقلی است، می‌توانیم به این کنشگری‌های امنیتی به‌عنوان یک راه حل موقت فکر کنیم، اما اگر پروژه تحول است - که ظاهر هم هست و بارها توسط مقامات کشور اعلام شده - مساله اصلی، یعنی کاهش نارضایتی ما بر روی ما با جنبش و شورش همزمان طرف بودیم که البته هرچه جلوتر رفیقیم با بخش شدن اعتراض جنبه شورشی بر مراهبت جنبشی غلبه کرد و در نهایت به خاموشی اعتراض منجر شد. آن بخش جنبشی خاموش شد، چون هیچ قربانی این اپوزیسیون خشن و ضدایران نداشت و اساساً بخش جنبشی واقع‌نسبتی با این ترکیب فضا تحت بار نداشت. اگر قائل به این نگاه سوم باشیم، ضربه دیدن جدی اپوزیسیون هم در رسانه و هم در ساخت تشکیلاتی مهم است اما همه چیز نیست و باید حد و حدود آن را دانست. در این نگاه رضا پهلوی و سیمنا ثابت و مسعود بهبودی و... همه صفرهایی هستند که هیچ ارزشی ندارند، مگر آنکه جلوی یکی (ای، ای) از بستر اعتراضی داخل شکل بگیرند. آنچه در هفته‌های اخیر رخ داد تمام آن صفرها را فعلاً به پشت میز هل داده است، حال‌ها هر چقدر تعدادشان بیشتر باشد ارزششان کمتر می‌شود. اما آن یک همچنان وجود دارد. حال پروژه ما چه می‌تواند باشد؟ قبلاً گفتیم که اگر وقایع اعتراضی سال ۱۴۰۱ را به‌مثابه آتش در نظر بگیریم سه عنصر در شکل‌گیری آن موثر بوده‌اند: ۱- واقعیت متراکم اعتراضی به عنوان بستر آتش، ۲- تحریر رسانه‌ای

سروکار داشتیم یا یک طراحی خشن؟ فضای اعتراضی عمومی داشت یا یک اعتراضات طبقاتی مثلاً در طبقه متوسط بود؟ ناظر به پاسخ به این سوالات سه نگاه وجود دارد: ۱- اگر قائل به این باشیم که همه آنچه در پاییز سال گذشته اتفاق افتاد، صرفاً یک طراحی خارجی بود که بخش مهمی از آن توسط رسانه‌ها بر ساخت شده است، باید گزاره‌های اول متن بر ایمان خیلی مهم باشند و اصلاحی دیگری مهم نباشد، در چنین فهمی از مساله آسیب دیدن دو کانون آشوب، یعنی رسانه رادیکال موسوم به ایران اینترنشنال و ساخت سیاسی اپوزیسیون که به ماجرای مبتذل رکالت ختم شد، یعنی ختم ماجرا. ۲- از سوی دیگر اگر قائل به این گزاره باشیم که آنچه سال قبل رخ داد هیچ طراحی پشت صحنه‌ای نداشت و با یک جنبش اصیل گاو بازی در سوزن است، که همه از پیش واقعی و غیربرساختی بودند، با واقعیت جنگیده‌ایم، چون بلافاصله بعد از چنین تحلیلی باید به این سوال پاسخ دهیم که چرا این وضعیت جنبشی به سرعت به سمت وسوی خشن‌توان کشیده شد؟ چرا لیدر آبرومندی پیدا نکرد؟ چرا به سمت تجزیه ایران رفت؟ اصلاً چرا چنین جنبشی پیروز نشد؟ برای قائلان به این نگاه که یک تصویر ناقص از وقایع است طبعاً آن گزاره‌های نخست کاملاً بی‌اهمیت هستند. ۳- قسم سوم ماجرا در تحلیل ایران ۱۴۰۱، نفی و تأیید همزمان هر دو این نگاه‌هاست. آنچه شاهدش بودیم نه همه‌اش برساخت رسانه‌ای بود نه همه‌اش جنبش، نه بدون طراحی بود، نه عاری از واقعیت اعتراضی میدانی، ما با جنبش و شورش همزمان طرف بودیم که البته هرچه جلوتر رفیقیم با بخش شدن اعتراض جنبه شورشی بر مراهبت جنبشی غلبه کرد و در نهایت به خاموشی اعتراض منجر شد. آن بخش جنبشی خاموش شد، چون هیچ قربانی این اپوزیسیون خشن و ضدایران نداشت و اساساً بخش جنبشی واقع‌نسبتی با این ترکیب فضا تحت بار نداشت. اگر قائل به این نگاه سوم باشیم، ضربه دیدن جدی اپوزیسیون هم در رسانه و هم در ساخت تشکیلاتی مهم است اما همه چیز نیست و باید حد و حدود آن را دانست. در این نگاه رضا پهلوی و سیمنا ثابت و مسعود بهبودی و... همه صفرهایی هستند که هیچ ارزشی ندارند، مگر آنکه جلوی یکی (ای، ای) از بستر اعتراضی داخل شکل بگیرند. آنچه در هفته‌های اخیر رخ داد تمام آن صفرها را فعلاً به پشت میز هل داده است، حال‌ها هر چقدر تعدادشان بیشتر باشد ارزششان کمتر می‌شود. اما آن یک همچنان وجود دارد. حال پروژه ما چه می‌تواند باشد؟ قبلاً گفتیم که اگر وقایع اعتراضی سال ۱۴۰۱ را به‌مثابه آتش در نظر بگیریم سه عنصر در شکل‌گیری آن موثر بوده‌اند: ۱- واقعیت متراکم اعتراضی به عنوان بستر آتش، ۲- تحریر رسانه‌ای

محمد زعیم‌زاده جانشین سردبیر اهالی رسانه اصطلاحی دارند به عنوان «دست سردبیر از خیر بیرون زد». کارکرد این عبارت زمانی است که تنظیم‌کننده یا تأییدکننده یک روایت، با آمیدی به کار کردن پیام غیرمستقیم و در لفافه و بی‌پسچیده ندادند یا آنقدر ناشی است که دامن از کف داده و مستقیم خودش وسط میدان آمده است. ماجرای دیدار مسئول امنیتی رژیم صهیونیستی با تعدادی از افراد ضدایران - که خود را روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای نامیده‌اند - مصداق همین ماجراست، دست سردبیر تا کشف از خبر بیرون زد. با یک فریم عکس تمام آنچه حامیان تمامیت ارضی ایران درباره بخشی از جریان برنامه‌ها می‌گفتند رخ نشان داد. این دیدار و این عکس آغاز یک دروغی فشرده و یک هفته‌ای از فضا تحت برای جریان ضدایران بود. افشای فایل صوتی از سیمنا ثابت و تحلیل او از مانایی جمهوری اسلامی، انتشار صحبت‌های مسعود بهبودی در خصوص رضا پهلوی و تشبیه وکیل و تکلیف سیاسی‌اش به یک جاندار تولیدکننده دلنیت، جمع‌بندی حسین باستانی از موقعیت اسفناک اپوزیسیون، روایت خانم علی‌نژاد قمی‌کلای از ناروی دولت بایدن به او و سایر فاند بگیران و... همه اتفاقاتی بود که در کمتر از چند روز رخ دادند. اینها البته برای اهل فن و تحلیل موضوعات شگرف نبود. یک جریان غیرواقعی و برساخت شده که کت نمایندگی اعتراضات زیادی به تنش‌زایی می‌زد منجانی تنظیم باد شد و قدقواره روشن شده بود، دیوار سخت واقعیت که فقط قران نیست برای دولت‌های منطقه‌ای مثل سعودی یا دولت بایدن و... کار کند. آنچه تا همین جا در دو آستانه یک سالگی وقایع ۱۴۰۱ رخ داده، بخش عمده‌ای از بازطراحی جبهه معارض را به هم ریخته است، اما به این ماجرا زوایه‌ای دیگر هم می‌توان نگاه کرد. رضا پهلوی گاو مهربان باشد یا خشن، سیمنا ثابت به نمایندگی از بخشی از فعالان رسانه‌ای خارج‌نشین در تور امنیتی ایران افتاده باشد یا نه، حسین باستانی بگوید که اپوزیسیون خارج‌نشین به دوران قبل از شهریور ۱۳۶۰ برگشته است یا این واقعیت را دل‌نگه دارد و اعتراف نکند، معصومه قمی‌کلای مجبور به تغییر هویت شود یا پروژه اقتصادی جدید برای دوشیدن دولت آمریکا تعریف کرده باشد و... اتفاقات قابل تأملی‌اند؛ اما کارگزاره‌هایی از این دست اساساً چقدر برای ما باید مهم باشند؟ پاسخ به این سوال در گرو یک سوال مبنایی تر است. پروژه ما یک سال بعد از وقایع ۱۴۰۱ چیست؟ حفظ وضع موجود یا تحول؟ اساساً تحلیل ما از اتفاقات سال قبل چه بود؟ خاستگاه وقایع چطور قابل تحلیل است؟ در یک وضعیت انقلابی بودیم یا یک وضع شورشی؟ با یک جنبش مدنی

**انا لله و انا الیه راجعون**  
**جناب آقای دکتر اکبر نصراللهی**  
مصیبت وارده را تسلیت گفته، از درگاه خداوند متعال برای آن عزیزاز دست رفته رحمت و مغفرت الهی و برای شما و خانواده محترم تان صبر و اجر مسالت داریم.  
روزنامه فرهیختگان